

فلسفه مناسک حج

عبد الهادی مسعودی

بسیاری از حج‌گزاران علاقمندند تا با بهره‌گیری از معارف نورانی اهل بیت علیهم‌السلام با فلسفه و اسرار مناسک حج و نیز علل نامگذاری هریک از اعمال آشنا شوند. این مقاله پاسخی برای اینگونه مخاطبان است که احادیث برگرفته از دو کتاب ارزشمند «حج و عمره در قرآن و حدیث»^۱ و «علل الشرایع»^۲ می‌باشد که ما تنها به ترجمه احادیث اکتفا کرده‌ایم.

توجه به این نکته نیز ضروری است که برخی از این احادیث ممکن است به صورت ظاهر تعارض با یکدیگر داشته و یا اعتبار لازم برای استناد آنها به معصوم را دارا نباشد که تحقیق پیرامون آن فرصتی دیگر را طلب می‌کند.

بخش اول این مقاله در شماره ۵۳ فصلنامه میقات حج به چاپ رسید و اینک توجه خوانندگان محترم را به بخش دوم آن جلب می‌نماییم:

علت وجوب حج، طواف پیرامون کعبه و تمام اعمال حج

حضرت امیر علیه‌السلام بعضی از علت‌های حج را در خطبه قاصعه^۳ یادآوری کرده و اینگونه

فرموده است:

آیا نمی‌بینید که خدای سبحان آزمود پیشینیان را؛ از زمان حضرت آدم تا آخرین در این عالم، با سنگ‌هایی که نه ضرر می‌زند و نه نفع می‌رساند؛ سنگ‌هایی که نه می‌شنوند و نه می‌بینند. خداوند این سنگ‌ها را خانه حرام خویش گردانید؛ همان خدایی که کعبه را مرکز قیام و نهضت مردم کرد. آن را جایی قرار داد که سنگ‌هایش از همه جا سخت‌تر است، در آن منطقه از خاک و کلوخ خبری نیست و تنگ‌ترین وادی‌ها از نظر قطر است. این خانه را میان کوه‌های سخت و شن‌های نرم قرار داد و میان چشمه‌های کم‌آب و روستاهای از هم دور. نه



شتر جان می‌گیرد نه درازگوش و گاو و اسب و گوسفند علفی می‌یابند. سپس آدم و اولاد او را امر کرد که به طرف خانه خدا رو کنید، مقصد نهایی سفرهای با برکت مردم را آنجا قرار داد؛ «و رِمَالٍ دَمْتِهٍ وَ عُيُونٍ وَ شِلَّةٍ وَ قَرَى مَنقَطَعَةٍ لَا يَزْكُو بِهَا خُفٌّ وَ لَا حَافِرٌ وَ لَا ظَلْفٌ ثُمَّ أَمَرَ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ وَلَدَهُ أَنْ يَتَنَوَّأَ أَعْطَاهُمْ نَحْوَهُ فَصَارَ مَثَابَةً لِمُنْتَجِعِ أَسْفَارِهِمْ وَ غَايَةً لِمُلْتَقَى رِحَالِهِمْ تَهْوِي إِلَيْهِ ثِمَارُ الْأَفْنِدَةِ مِنْ مَفَاوِزِ قَفَارٍ سَحِيقَةٍ وَ مَهَاوِي فِجَاجٍ عَمِيقَةٍ وَ جَزَائِرِ بَحَارٍ مَنقَطَعَةٍ حَتَّى يَهْزُوا مَنَاجِيَهُمْ ذُلًّا يَهْلُلُونَ لِلَّهِ حَوْلَهُ وَ يَرْمُلُونَ عَلَى أَقْدَامِهِمْ شَعْنًا غَبْرًا لَهُ قَدْ نَبَذُوا السَّرَابِيلَ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ وَ شَوَّهُوا بِإِعْقَاءِ الشُّعُورِ مَحَاسِنَ خَلْقِهِمْ اِبْتِلَاءً عَظِيمًا وَ اِمْتِحَانًا شَدِيدًا وَ اِخْتِبَارًا مَبِينًا وَ تَمَحْصِيصًا بَلِيغًا جَعَلَهُ اللَّهُ سَبَابًا لِرَحْمَتِهِ وَ وَصَلَةً إِلَى جَنَّتِهِ وَ لَوْ أَرَادَ سُبْحَانَهُ أَنْ يَضَعَ بَيْنَهُ الْحَرَامَ وَ مَشَاعِرَهُ الْعِظَامَ بَيْنَ جَنَاتٍ وَ أَنْهَارٍ وَ سَهْلٍ وَ قَرَارٍ جَمَّ الْأَشْجَارِ دَانِي الثَّمَارِ مُلْتَفِّ الْبُنَى مُتَّصِلِ الْقَرَى بَيْنَ بَرَّةٍ سَمْرَاءَ وَ رَوْضَةِ خَضْرَاءَ وَ أَرْيَافٍ مُحَدَّقَةٍ وَ عِرَاصٍ مُعَدَّقَةٍ وَ رِيَاضٍ نَاضِرَةٍ وَ طُرُقٍ عَامِرَةٍ لَكَانَ قَدْ صَغُرَ قَدْرُ الْجَزَاءِ عَلَى حَسَبِ ضَعْفِ الْبَلَاءِ وَ لَوْ كَانَ الْإِسَاسُ الْمَحْمُولُ عَلَيْهَا وَ الْأَحْجَارُ الْمَرْفُوعُ بِهَا بَيْنَ زُمْرَدَةٍ خَضْرَاءَ وَ يَاقُوتَةٍ حَمْرَاءَ وَ نُورٍ وَ ضِيَاءٍ» باراندازشان آنجاست. مغز دلشان به سوی آن پر می‌کشد. از بیابان‌های بی آب و علف و دورافتاده، طی کردن بیابان‌های مهلک و دژه‌های عمیق با پرتگاه جزیره‌هایی که از یکدیگر جدا افتاده تا این‌که شانه‌هایشان را (به دور کعبه) بچرخانند در حالی که رام خدایند و دور خانه «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» می‌گویند، به حالت هروله می‌روند؛ با مویی ژولیده و خاک آلود. لباس‌های دوخته را کنار افکنده‌اند، زیبایی‌های خلقت خود را به وسیله رها کردن موها زشت کرده‌اند، امتحانی است بزرگ. آزمایشی است جدی. خداوند آن را وسیله رحمت خویش قرار داد و وسیله رسیدن به بهشت خویش. اگر خدا می‌خواست خانه خود و این محل عبادت را میان باغستان‌ها و رودخانه‌ها قرار دهد و میان زمین‌های صاف و هموار و پردرخت، که وقت میوه‌هایش رسیده و ساختمان‌هایش در هم پیچیده باشد و روستاهایش به هم چسبیده باشد، میان گندم‌های سالم و درشت و باغ سبز و خرم و جلگه‌های قابل کشت و دشت‌های پر آب و باغ‌های دلکش و راه‌های آباد، این امتحان کم می‌شد و درجه‌اش پایین می‌آمد، چون امتحانش ضعیف بود. پس پاداشش نیز کم می‌شد و اگر خدا خانه خود را از زمرد، یاقوت، طلا، برلیان و جواهرات زیبای پر قیمت قرار داده بود و نور و درخشندگی داشت، سرعت کردن شک را در سینه‌ها تخفیف می‌داد و کوشش شیطان

را از دل‌های مردم پایین می‌آورد و تزلزل و اضطراب شک مردم را نفی می‌کند، لیکن خداوند بندگانش را به اقسام سختی‌ها امتحان می‌کند و به انواع کوشش‌های سخت از بندگانش طلب پرستش می‌کند و آن‌ها را به اقسام چیزهای ناخوشایند آزمایش می‌کند تا تکبر را از دل‌هایشان بیرون کند و رام بودن را در نفوسشان جای دهد و این سختی‌ها را راه‌های باز و دره‌های گشوده به تفضّل خویش قرار دهد و آن را سب‌هایی آرام برای عفو و بخشش خود قرار دهد.

۱. عبدالحمید بن ابی دیلم از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که فرمود:

خداوند - تعالی - چون خواست توبه آدم علیه السلام را بپذیرد، جبرئیل را نزد او فرستاد، جبرئیل گفت: سلام بر تو ای آدم، ای کسی که بر بلا صابر و شکیب بودی و از لغزشی که صادر شد توبه کردی. خداوند تبارک و تعالی مرا نزد تو فرستاد تا مناسکی را که به واسطه انجام آن‌ها توبه‌ات پذیرفته می‌شود، به تو بیاموزم. پس جبرئیل دست آدم را گرفت و با او حرکت داد تا به بیت‌الله رسیدند. در آن‌جا ابری بر سر آدم سایه افکند. جبرئیل عرض کرد: هر جا که این ابر سایه افکند، با پا خط بکش. بدین‌گونه گام زدند تا به منا رسیدند. جبرئیل جای مسجد منا را به آدم نشان داد. آدم آن‌جا را خط کشید و نیز جای مسجد الحرام را با کشیدن خط مشخص کرد. پس از آن، به عرفات رفتند. جبرئیل آدم را بر عرفه ایستاند و به او گفت:

هرگاه آفتاب غروب کرد، هفت بار به لغزش خود اعتراف کن. آدم چنین کرد و به همین خاطر آن‌جا «عرفه» نامیده شد؛ زیرا آدم علیه السلام به لغزش خویش اعتراف کرد. پس این معنا سستی شد در میان فرزندان آدم که به گناهان خویش اقرار و اعتراف کنند، همان‌طور که پدرشان به لغزش خویش اعتراف کرد و نیز از خدا درخواست توبه و آمرزش گناهان خود کنند؛ چنانکه پدرشان از خدا این خواهش را کرد. پس از آن، جبرئیل علیه السلام به او گفت: از عرفات کوچ کرده، خارج شود. پس جناب آدم علیه السلام از عرفات بیرون آمد و عبورش بر هفت کوه افتاد و به دستور جبرئیل بر سر هر کوهی چهار تکبیر گفت، سپس ثلثی از شب رفته بود که به وادی جمع (مزدلفه) رسید. در آنجا میان نماز مغرب و عشا جمع نمود و به همین خاطر آنجا را «وادی جَمْع» نامیدند؛ چه آن‌که جناب آدم در آنجا میان نماز مغرب و عشا جمع کرد.

پس وقت نماز عشا در این شب و در این وادی، زمانی است که ثلثی از شب بگذرد. باری، پس از خواندن نماز مغرب و عشا جبرئیل علیه السلام امر کرد که حضرتش در پهنه جمع؛ یعنی زمین مسطح مشعر تا صبح فرمایش داد که بخوابد. پس از آن، جبرئیل فرمان داد که بالای کوه



وادی جمع برود و وقتی آفتاب طلوع نمود، به لغزش خویش هفت مرتبه اعتراف کند و از خدای مَنان هفت بار طلب آمرزش و قبول توبه‌اش بنماید.

و دلیل این‌که جناب آدم علیه السلام دو بار به اعتراف کردن به لغزش خویش موظف شد آن است که این عمل سنت در فرزندان آن حضرت باشد، بنابراین کسی که عرفات را درک نکند و به وقوف [اختیاری] در آن نرسد^۴ و تنها وادی جمع (مشعر) را درک کند به حجّش وفا کرده و مناسکش صحیح است. به هر صورت، جناب آدم علیه السلام از وادی جمع به طرف منا خارج شد و چاشتگاه به آنجا رسید. سپس به دستور جبرئیل دو رکعت نماز در مسجد منا به‌جا آورد. بعد از آن، جبرئیل فرمان داد که آن حضرت قربانی کند تا تقرّب به حق تعالی پیدا کرده و قربانی وی قبول شود.

و بدانند که توبه‌اش پذیرفته شده است.

و این عمل (قربانی) در بین فرزندان سنت گردد.

باری جناب آدم علیه السلام به فرمان جبرئیل قربانی نمود، پس حضرت حق - عزّ و جلّ - قربانی را از او پذیرفت و آتشی از آسمان فرستاد و قربانی آدم را گرفت. جبرئیل گفت: خداوند تبارک و تعالی به تو احسان نمود؛ زیرا مناسکی را که به واسطه آنها توبه‌ات مقبول گردید، به تو آموخت و قربانی تو را نیز پذیرفت. پس در قبال آن، تواضع نما و سر خود را بتراش.

پس آدم علیه السلام به منظور تواضع و فروتنی، در مقابل حقّ تبارک و تعالی سرش را تراشید. آنگاه جبرئیل دست آدم را گرفت و او را به طرف بیت برد. در میان راه، کنار جمره عقبه به ابلیس برخورد کردند. ابلیس گفت: ای آدم کجا می‌خواهی بروی؟

جبرئیل گفت: ای آدم، او را با هفت ریگ بزن و با هر ریگ یک تکبیر بگو. آدم آنچه را جبرئیل امر کرده بود، انجام داد و بدین ترتیب ابلیس از آنها دور شد. بعد جبرئیل در روز دوم دست آدم را گرفت و به طرف جمره اول برد، باز در میان راه به ابلیس برخورد کردند. جبرئیل علیه السلام گفت: او را با هفت ریگ بزن و با هر ریگ یک تکبیر بگو.

آدم چنین کرد و ابلیس از آنها دور گردید و باز نزدیک جمره دوم به ابلیس برخوردند و ابلیس گفت: ای آدم، کجا می‌روی؟

جبرئیل گفت: او را با هفت ریگ بزن و با هر ریگ یک تکبیر بگو.

آدم چنین کرد و ابلیس را از خود دور نمود. سپس نزدیک جمره سوم، خود را به ایشان

نشان داد و گفت: ای آدم، کجا می خواهی بروی؟
 جبرئیل گفت: ای آدم، او را با هفت ریگ بزن و با هر ریگی یک تکبیر بگو.
 آدم چنین نمود و ابلیس را از خود دور کرد و سپس در روز سوم و چهارم نیز آدم به
 زدن ابلیس مبادرت کرد و وی را از خود دور نمود.
 جبرئیل خطاب به آدم گفت: دیگر هرگز او را نخواهی دید. سپس آدم را به بیت برد و
 امر نمود که هفت بار خانه خدا را طواف کند و آدم چنین کرد.
 پس جبرئیل گفت: خداوند متعال تو را آفرید و توبهات را پذیرفت و همسرت حوا بر تو
 حلال گشت.

۲. یحیی بن ابی العلامی رازی نقل کرده: مردی بر حضرت امام صادق علیه السلام وارد شد و
 عرض کرد: فدایت شوم خبر دهید مرا از معنای فرموده حق تعالی: «ن، وَالْقَلَمِ وَمَا
 يَسْطُرُونَ».^۵

و نیز از فرموده اش به ابلیس: «قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ * إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ» و
 همچنین از این خانه (کعبه) که چگونه بر مردمان واجب شد به زیارتش بیایند؟
 راوی گوید: امام علیه السلام به او توجه کرده، فرمود:

پیش از تو کسی از آنچه تو پرسیدی از من سؤال نکرده است. بدان حق - عزّ و جلّ - وقتی
 به فرشتگان فرمود: من در زمین برای خود خلیفه ای قرار دادم. تمام آن‌ها از این کلام به ضجه
 و فریاد آمده و گفتند: پروردگارا! اگر می خواهی برای خود خلیفه ای در زمین قرار دهی، او را
 از ما انتخاب کن که طاعت و فرمانت را می بریم.

خداوند دانا در جوابشان فرمود: من می دانم آنچه را که شما نمی دانید.

فرشتگان پنداشتند این کلام باری تعالی ناشی از خشم او بر ایشان است، پس به عرش پناه
 برده و آن را طواف نمودند، حق - جلّت عظمته - به ایشان امر کرد خانه ای را که از مرمر و
 سقش از یاقوت سرخ و ستون هایش از زبرجد بنا شده بود، طواف کنند؛ خانه ای که هر روز
 هفتاد هزار فرشته داخل آن می شدند و بعد از آن تا وقت معلوم دیگر به آن وارد نگشتند.

سپس امام فرمود: و «...يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ» روزی است که در صورت یک بار دمیده

شود و میان دمیدن اول و دوم، ابلیس هلاک می شود.

و اما «نون»، عبارت است از نهری در بهشت که آبش از برف سفیدتر و از عسل شیرین تر



است. حق تعالی به این آب می فرماید: مرکب شو، پس بلافاصله مرکب می گردد. سپس درختی را با دستش می کارد (امام علیه السلام) برای رفع شبهه‌ای که برای گروه مشبهه^۶ پیش آمده بلافاصله فرمودند: مقصود از «ید» قوه و قدرت است نه آن معنایی که در توهم گروه مشبهه می باشد). پس از آن، به درخت می فرماید: قلم شو و به دنبال آن، به قلم امر می کند: بنویس.

درختی که قلم شده عرض می کند: چه بنویسم؟
حق - جلّت عظمته - می فرماید: آنچه را که تا روز قیامت واقع خواهد شد، بنویس.

پس قلم به فرمان خدا تمام وقایع را می نگارد و آن را به نفع صور و هلاکت ابلیس ختم می کند و بعد خداوند متعال به آن می فرماید: تا وقت معلوم، البتّه سخن مگو و تکلم مکن.
۳. ابن ابی عمیر، از اصحاب و یاران ما از امام باقر یا امام صادق علیه السلام نقل کرده اند که: از آن جناب راجع به ابتدای طواف پرسیدند؟

حضرت فرمودند: خداوند - تبارک و تعالی - وقتی خواست آدم علیه السلام را بیافریند، به فرشتگان فرمود: در زمین برای خود خلیفه و جانشینی قرار خواهیم داد.

دو فرشته از فرشتگان عرض کردند: آیا کسی را خلیفه خود قرار می دهی که در زمین فساد کرده و خون‌ها می ریزد؟
پس میان آن دو فرشته و حق - عزّ و جلّ - حجاب‌ها زده شد، در حالی که نور حق - جلّت عظمته - برای فرشتگان ظاهر و روشن بود. بعد از واقع شدن حجاب، آن دو فرشته دانستند خداوند از کلامشان به خشم و غضب آمده، لذا به دیگر فرشتگان گفتند: چاره ما چیست و چگونه توبه کنیم؟

فرشتگان گفتند: ما توبه‌ای برای شما نمی شناسیم مگر

این‌که به عرش پناه ببرید.

امام علیه السلام فرمودند: پس آن دو فرشته، به عرش پناه بردند تا این‌که حق تعالی توبه آن‌ها را پذیرفت و حجاب‌ها را از میان برداشت و چون دوست دارد که با چنین عبادتی، عبادت شود؛ از این رو، بیت را در زمین آفرید و طواف در اطراف آن را بر بندگان واجب کرد و بیت‌المعمور را در آسمان آفرید و هر روز هفتاد هزار فرشته داخلش شده و تا روز قیامت از آن بیرون نمی‌آیند.

۴. فضل بن یونس روایت کرده است که: ابن ابی العوجاء، از شاگردان حسن بصری بود. او از مسیر توحید منحرف شد. به وی گفتند: از مذهب مولایت جدا شدی و داخل در چیزی شدی که نه اصلی دارد و نه حقیقتی؟! گفت: مولای من *مِخْلَطُ* است؛ یعنی گاهی قائل به قضا و قدر است و گاهی به جبر. نمی‌دانم پایبند مذهبی هست یا نه!

راوی می‌گوید: ابن ابی العوجاء در همان حالت تردّد و انکار کسی که بر او حجت نماید داخل مکه شد، اما علما از مجالست و مذاکره با او کراهت داشتند، به خاطر بدزبانی و فساد ضمیرش.

روزی خدمت امام صادق علیه السلام آمد و در مجلس آن حضرت، که جماعت از نظریات آن امام استفاده می‌کردند، نشست و گفت: ای ابو عبدالله، مجالس امانت هستند و به ناچار باید کسانی که اهل سخن گفتن و سؤال هستند، مطلب خود را مطرح کنند، آیا به من اذن در سخن گفتن می‌دهید؟

امام علیه السلام فرمود: هر چه می‌خواهی بگو.

پرسید: تا کی این خرمن را با پاها می‌کوبید و به این سنگ پناه می‌آورید و این خانه‌افراشته از آجر و کلوخ را می‌پرستید و همچون شتران فراری، دور این خانه «هروله» می‌کنید؟ هرکس در این باره بیندیشد، می‌داند که این کار را کسی غیر فرزانه و بی‌اندیشه بنیان نهاده است. پس بگو، که تو رییس این آیین و قلّه آنی و پدرت پایه و نظام آن است.

امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند هرکس را گمراه و کوردل سازد، حق را برایش ناخوش می‌دارد و به کامش گوارا نمی‌آید و شیطان سررشته‌دار و همنشین او می‌شود و او را به وادی هلاکت می‌کشاند و از آن بیرونش نمی‌آورد. این خانه‌ای است، که خداوند به وسیله آن



بندگان را به پرستش خود فراخوانده است، تا در انجام آن، میزان طاعتشان را بیازماید. از این رو، بندگان را به بزرگداشت و زیارت آن تشویق کرده و آن را جایگاه پیامبران و قبله گاه نمازگزاران قرار داده است. پس آن، شعبه‌ای از رضای الهی و راهی به سوی آمرزش خدایی است که بر راستای کمال و کانون عظمت و جلال استوار شده است.

خداوند متعال آن را دو هزار سال قبل از گستراندن زمین، خلق نمود و سزاوار است که در آنچه امر کرده، اطاعت شود و از آنچه نهی کرده باز دارد. خداوندی که ایجادکننده ارواح و صورت‌ها است.

ابن ابی العوجاء گفت: ای ابو عبدالله، ذکر باری تعالی نمودی اما نزول و حلول ذات او بر غایب نمودی! فرمود: وای بر تو، چگونه او غایب است، در حالی که با مخلوقات خود حاضر است و از رگ گردن به آن‌ها نزدیکتر است. سخن آنان را می‌شنود و هیکل آنان را می‌بیند و اسرارشان را می‌داند؟

مخلوق آن است که هرگاه از مکانی به مکانی رود، آنجا را اشغال می‌کند و نمی‌داند در جای قبلی‌اش چه چیز حادث شده، اما خداوند عظیم الشأن ملک الدیان، هیچ مکان از او خالی و او به هیچ مکان مشغول نیست و نیز به هیچ مکانی اقرب از مکان دیگر نیست و آن کس که به آیات محکم و دلایل روشن بر انگیختش و به نصرتش کمک کرد و برای تبلیغ رسالتش انتخاب نمود، ما را تصدیق می‌کند که پروردگارش او را برانگیخت و با او سخن گفت.

ابن ابی العوجاء برخاست و به یارانش گفت: چه کسی مرا در این دریا انداخت؟ من از شما شرابی طلب کردم و شما مرا در آتش انداختید؟! گفتند: در مجلس او شخصی حقیر بودی. گفت: او فرزند کسی است که سرهای کسانی را که می‌بینید حلق نمود!

۵. امام رضا علیه السلام در پاسخ پرسش‌های محمد بن سنان نوشت: علت حج، ورود به (میهمان‌سرای) خداوند و درخواست افزایش و بیرون آمدن از گناهان است و برای آن که از گذشته توبه کند و عمل از سرگیرد و نیز در حج، خرج کردن ثروت‌ها و رنج و خستگی و باز داشتن بدن‌ها از خواسته‌ها و لذایذ و در عبادت به خدا نزدیک شدن و خضوع و فروتنی و کرنش و مذلت (در پیشگاه حق) و بیرون آمدن در گرما و سرما و ایمنی و ترس است، به صورت حرکتی پیوسته. به علاوه در حج، برای همه مردم منفعی است و شوق و کشش و بیم به سوی پروردگار سبحان و نیز رها کردن سنگدلی و خست و غفلت و ناامیدی است و تجدید

حقوق و بازداشتن جان‌ها از فساد و سود بردن هرکه در شرق و غرب و خشکی و دریاست؛ چه حج‌گزار و چه تاجر و واردکننده کالا و فروشنده و خریدار و کاسب و بینوا که حج نمی‌گذارند و همچنین رفع نیازهای مردم اطراف و جاهایی که می‌توانند در آن جاگرد آیند، تا منافع خویش را شاهد باشند.

و علت یک مرتبه واجب بودن حج این است که خداوند متعال در واجبات ضعیف‌ترین مردم را در نظر گرفته، که از جمله این واجبات حج است، سپس تشویق کرده افراد توانا را به قدر توانشان بر انجام آن.

۶. هشام بن حکم گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: به چه علت، خداوند بندگان را مکلف ساخته که حج بگذارند و کعبه را طواف کنند؟

فرمود: خداوند مردمان را آفرید نه برای علتی، جز آن‌که خواست، پس آنان را تا مدتی معین آفرید و به ایشان فرمان داد و بازداشت به آنچه که فرمانبرداری در دین و مصلحتشان باشد در کار دنیایشان. پس در حج، گرد آمدن از شرق و غرب را قرارداد، تا یکدیگر را بشناسند و هرکدامشان کالاهای تجارتی را از شهری به شهری ببرند، تا از این رهگذر، کرایه دهنده و شتریان سود ببرد و تا آن‌که نشانه‌های رسول خدا صلی الله علیه و آله و اخبار او شناخته و یاد شود و فراموش نگردد و اگر هر قومی به شهرهای خودشان و آنچه در آن‌هاست اتکا می‌کردند، هلاک می‌شدند و شهرها ویران می‌شد و جذب کالا و سود بردن‌ها از میان می‌رفت و از خبرها آگاه نمی‌شدند. این است علت حج!

۷. امام رضا علیه السلام در جواب نامه محمد بن سنان از جواب سؤال‌هایی که پرسیده بود فرمود: علت طواف این خانه، چنان بود که خداوند به فرشتگان فرمود: «من در زمین جانشین قرار می‌دهم». فرشتگان پاسخ دادند: «آیا کسی را قرار می‌دهی که در آن فساد می‌کند و خون‌ها می‌ریزد؟!» و چون فرشتگان این پاسخ را به خدای تبارک و تعالی دادند، دانستند که گناه کرده‌اند، پس پشیمان به عرش او پناهنده شدند و آمرزش طلبیدند.

پس خدای متعال دوست داشت که مانند آن، بندگان نیز عبادت کنند، پس در آسمان چهارم خانه‌ای در برابر عرش به نام «ضراح» قرار داد و در آسمان دنیا، خانه‌ای به نام «بیت المعمور» در برابر «ضراح» قرار داد و سپس این خانه «کعبه» را در برابر «بیت المعمور» قرار داد. آنگاه به آدم فرمان داد که بر آن طواف کند و توبه‌اش را پذیرفت و این سنت تا روز قیامت در



فرزندانش جاری شد.

۸. ابو حمزه ثمالی گوید: بر محضر حضرت امام باقر علیه السلام وارد شدم، آن حضرت مقابل دری که به طرف مسجد نصب شده بود، نشسته و به مردم در حال طواف می‌نگریستند، حضرت به من فرمودند: ابو حمزه! این مردم به چه چیزی امر شده‌اند؟

من ندانستم چه پاسخی بگویم، بنابراین از پاسخ فرو ماندم. حضرت خودشان فرمودند: ایشان مأمورند که این سنگ‌ها را طواف کرده، سپس نزد ما آیند و دوستی خود را به ما اعلام کنند.

۹. عبدالرحمان بن حجاج گوید: از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم: مردی به صیدی که در خارج حرم بوده و به طرف حرم می‌رود و دو فرسخ با مسجد فاصله دارد، تیری می‌زند و حیوان می‌گریزد و خود را به حرم می‌رساند و در آنجا از ضرب تیر از پای درمی‌آید، آیا بر تیرانداز کفاره‌ای هست یا نه؟

فرمود: کفاره‌ای بر او نیست و وی مانند کسی است که در خارج حرم تله‌ای نصب می‌کند، سپس صیدی در آن می‌افتد و با اضطراب و زحمت خود را به حرم می‌رساند و داخل آن می‌شود، ولی در حرم می‌میرد، در اینجا بر نصب‌کننده تله کفاره‌ای نیست؛ زیرا در جایی تله گذارده که برایش حلال بوده، تیرانداز هم در جایی تیرانداخته که برایش حلال بوده، پس بر او کفاره‌ای نیست. عرض کردم: این بیان از نظر مردم قیاس است. فرمود: چیزی را برای تو به چیز دیگر تشبیه کردم تا حکم را بفهمی (نه آن که به دلیل شباهت، حکم آن را به این سرایت دهم).

۱۰. خلاد از حضرت صادق علیه السلام در باره شخصی که کبوتری از کبوتران حرم را سر برید، نقل می‌کند که فرمود: وی باید فدا و عوض آن را بپردازد. پرسیدم: آیا می‌تواند آن را بخورد؟ فرمود: خیر. گفتم: بعد از سر بریدن اگر حیوان را ببندازد و برود چطور؟ فرمود: یک عوض دیگر بر عهده‌اش می‌آید. پرسیدم: پس وی چه کند؟ فرمود: باید حیوان را دفن کند.

۱۱. معاویه بن وهب گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: آیا مکه و مدینه مانند سایر بلاد هستند و حکمشان با هم متحد است؟ فرمود: بلی. گفتم: برخی از اصحاب روایت کرده‌اند که شما به ایشان فرموده‌اید اگر پنج روز در مدینه مانند نماز را تمام بخوانید. حضرت فرمود: این اصحاب شما به مدینه می‌آمدند و هنگام نماز از مسجد بیرون می‌رفتند، من از این کار

کراهت داشتم. از این رو این حرف را به آن ها گفتم.

۱۲. معاویه گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: مادرم در سفر حج با من همراه و

دردمند و بیمار است، وظیفه وی چیست؟

حضرت فرمود: به او بگو از آخرین میقات و نزدیکترین آن ها به مکه مُحرم شود؛ زیرا

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله برای اهل مدینه ذوالحلیفه و برای اهل مغرب جُحفه را میقات قرار داده اند.

معاویه گوید: مادرم از جحفه محرم شد.

۱۳. ابراهیم کرخی گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: مردی در غیر ماه های حج از غیر

مواقیتی که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله معین کرده اند، احرام حج بسته است، حکم وی چیست؟

حضرت فرمودند: احرامش صحیح نیست، اگر خواست به منزلش برگردد، باز گردد و

تکلیفی بر او نیست و اگر خواست ادامه دهد و بگذرد، بگذرد، اما منتهی وقتی به یکی از

مواقیت تعیین شده رسید، از آنجا محرم گشته و عملش را عمره قرار دهد نه حج، این کار از

رجوع به منزلش بهتر است؛ زیرا وی اعلان کرده که به احرام حج محرم شده است، حال

رجوعش به منزل و انصراف از آن سزاوار نیست.

۱۴. ابو بصیر: از امام صادق علیه السلام درباره شخص مُحرمی می پرسد که کمربندی را - که

پولش در آن است - محکم به شکمش می بندد. حضرت فرمود: محکم ببندد، تا از آن مطمئن

شود، که با همین خرجی، می تواند حجش را تمام کند.

۱۵. زراره از حضرت باقر علیه السلام در باره مُحرمی که از سر فراموشی با همسرش

همبستر شده پرسید، حضرت فرمود: چیزی بر عهده اش نیست؛ زیرا وی به منزله کسی است

که در ماه رمضان از روی فراموشی غذا خورده باشد.

چرا طواف هفت دور قرار داده شد؟

۱۶. ابو حمزه ثمالی گوید: از حضرت علی بن الحسین علیهما السلام ، پرسیدم: چرا طواف هفت

شوط است؟ فرمودند: زیرا خداوند تبارک و تعالی به فرشتگان فرمود: من در زمین برای خود

جانشین و خلیفه قرار می دهم.

فرشتگان به خدا عرض کردند: آیا کسی را در زمین قرار می دهی که در آن فساد کرده و

خون ها می ریزد؟!



خداوند متعال فرمود: من آنچه را که شما نمی‌دانید می‌دانم.

باری، خداوند تبارک و تعالی قبلاً فرشتگان را از نور خود محروم و ممنوع نکرده بود ولی پس از ایراد این سخن، آن‌ها را از آن محجوب و ممنوع داشت، این منع هفت هزار سال طول کشید و فرشتگان هفت هزار سال به عرش پناه بردند. خداوند بر ایشان ترحم نمود و توبه ایشان را پذیرفت و بیت‌المعموری را که در آسمان چهارم هست برای آن‌ها بازگشگاه و مأمن قرار داد و بیت‌الحرام را برابر آن، برای مردم بازگشگاه مأمن نمود. از این رو، طواف پیرامون آن، به مقدار هفت شوط بر بندگان واجب شد. برای هر هزار سال عبادت فرشتگان، یک شوط چرخیدن بر بندگان واجب شد.

۱۷. ابو خدیجه، گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود:

پدرم در حال طواف بود و مردی که از کنارش می‌گذشت، دستش را روی شانه آن حضرت نهاد و گفت: سه پرسش از تو دارم که جز تو و مرد دیگری جواب آن‌ها را نمی‌داند. پدرم ساکت ماند و جوابش را نداند تا از طواف فارغ گردید، سپس داخل حجر اسماعیل گشته، دو رکعت نماز گزارد و من هم همراهشان بودم. پس از فراغت از نماز، با صدای بلند فرمودند: مردی که پرسش داشت کجا است؟

آن مرد آمد و در مقابل آن حضرت نشست. پدرم به او فرمودند: پرسش‌های خود را بگو. آن مرد ابتدا از آیه: ﴿ن، وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ﴾^۷ پرسید؟ پدرم جوابش را دادند.

سپس پرسید: وقتی فرشتگان بر حق تعالی اعتراض کرده و او را به غضب آوردند، چگونه حضرتش از ایشان راضی گردید؟

حضرت فرمودند: فرشتگان به مدت هفت سال^۸ اطراف عرش طواف کرده و خدا را خواندند و از او طلب آمرزش نموده، از جنابش درخواست می‌کردند که از آن‌ها راضی و خشنود گردد.

پس از سپری شدن چند سال، حق تعالی از آن‌ها راضی شد.

آن مرد گفت: درست فرمودید. پس از آن، عرض کرد: بفرمایید پروردگار چگونه از

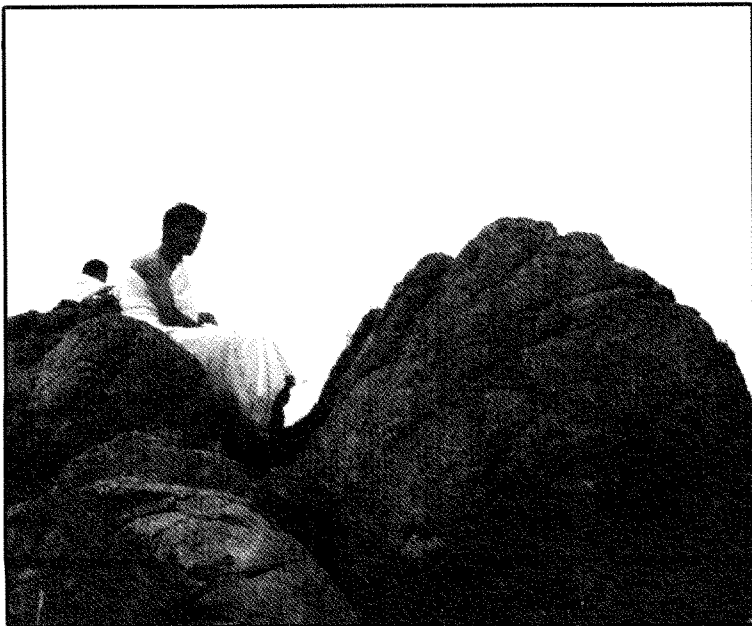
آدم علیه السلام راضی شد؟

فرمود: وقتی آدم از عالم بالا به پایین فرود آمد، به زمین هند نازل شد و از پروردگارش

جویای بیت الحرام گردید. حق تبارک و تعالی به او فرمان داد که به بیت رفته، آن را هفت بار طواف کند و پس از آن، به منا و عرفات رود و مناسک و اعمال آن‌ها را انجام دهد. آدم علیه السلام از هند حرکت کرد و جای دو قدمش همان جایی است که عمران قدم گذارده و میان هر قدم و قدم بعدی آدم، صحراهایی که در آن‌ها چیزی نبود و بدین ترتیب خود را به بیت رسانید. ابتدا هفت بار دور بیت چرخید و سپس مناسک و اعمال را آن‌گونه که حق تعالی به او فرمان داده بود، انجام داد و خدا توبه‌اش را پذیرفت و وی را آمرزید.

سپس امام علیه السلام فرمودند: چون فرشتگان در اطراف عرش، هفت سال^۹ طواف نمودند، طواف آدم در اطراف بیت نیز هفت شوط قرار داده شد و پس از اتمام هفت شوط و انجام مناسک، جبرئیل به آدم علیه السلام بشارت داد و گفت: گوارا باد تو را ای آدم، حق - عزّ و جلّ - تو را آمرزید، سه هزار سال پیش از تو من این بیت را طواف کرده‌ام.

آدم به درگاه الهی عرضه داشت: پروردگارا! من و فرزندانم را پس از من بیامرزد. حق تعالی فرمود: باشد، هر کدام از ایشان که به من و رسولانم ایمان آورند، می‌آمرزم. آن مرد حضرت را تصدیق کرد و رفت و پدرم علیه السلام فرمودند: این جبرئیل است که نزد شما آمده تا معالم و شرایع دین شما را به شما بیاموزد.





علت طواف کردن از اطراف حجر

۱۸. ابوبکر حضرمی از امام صادق علیه السلام درباره حجر پرسید، حضرت فرمود: اسماعیل مادرش را در حجر دفن کرد و آن را بالا آورد و دورش را دیوار گذاشت تا قبر مادرش لگدمال نشود.^{۱۰}

۱۹. معاویه بن عمّار گوید: از امام صادق علیه السلام درباره حجر پرسیدم که آیا جزو کعبه است یا بخشی از کعبه در آن است؟ فرمود: نه، حتی به اندازه چیده یک ناخن هم. لیکن اسماعیل علیه السلام مادرش را آنجا به خاک سپرد و چون دوست نداشت که پا بر روی آن بگذارند، دور آن حصاری کشید. قبور پیامبرانی هم در آن جاست.

۲۰. و مردم از کنار حجر طواف می‌کنند نه داخل آن؛ زیرا مادر حضرت اسماعیل علیه السلام داخل حجر مدفون است و قبرش در آن است، این‌گونه طواف می‌شود تا قبر وی پایمال نگردد.

چرا عمره مانند حج بر مردم واجب گردید؟

۲۱. معاویه بن عمّار از حضرت صادق علیه السلام نقل کرده که آن جناب فرمودند: عمره به منزله حج بوده و بر مردم و آنانکه مستطیع هستند (در طول عمر یک بار) واجب است؛ زیرا خداوند متعال می‌فرماید:

حجّ و عمره را برای خدا انجام دهید.

آیه‌ای که عمره را همچون حج واجب نموده، در مدینه نازل گردید و برترین عمره‌ها، عمره‌ای است که در ماه رجب انجام شود.

۲۲. زراره از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: عمره همانند حج واجب است، چون خداوند می‌فرماید: حج و عمره را برای خدا انجام دهید، عمره واجب است مثل حج، و هرکس حج تمتع به جا آورد، از عمره کفایت می‌کند و انجام عمره در ماه‌های حج، همان تمتع است.

علت ناپسند بودن پوشش ردا (ی دکمه دار) برای مُحَرَّم

۲۳. عییدالله حلبی، از حضرت صادق علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: در کتاب جَدَم این

مضمون را یافتیم: مُحرم رداءِ تکمه بسته به دوش نگیرد.
این مضمون را برای پدرم ذکر کرده و سرّش را خواستار شدم.
پدرم فرمود: علت آن این است که جاهل دکمه‌های لباسش را نبندد اما فقیه و عالم (که می‌دانند نباید دکمه‌ها را ببندد) برایش اشکالی ندارد چنین لباسی را بپوشد.

دلیل عدم استحباب هدیه فرستادن به کعبه و تکلیف انسان نسبت به آنچه به عنوان هدیه برای کعبه فرستاده‌اند؟

۲۴. حضرت امام جعفر صادق، از پدر بزرگوارش و آن حضرت از امام علی علیه السلام:
اگر دو رود برایم سیل طلا و نقره بیاورد، اندکی از آن طلا و نقره را برای کعبه هدیه نمی‌فرستم؛ زیرا این هدایا نصیب دربانان و پرده‌داران کعبه می‌شود نه مساکین و فقرا.
۲۵. و علت مستحب نبودن ارسال هدیه به کعبه این است که این هدایا به دست نگهبانان می‌رسد نه مساکین.

۲۶. علی بن جعفر از برادرش حضرت ابی‌الحسن، علی بن جعفر علیه السلام: از برادرم پرسیدم؟ مردی بهای کنیز خود را برای کعبه هدیه فرستاده، وظیفه‌اش نسبت به آن چیست؟
حضرت فرمودند: مردی که کنیز خود را برای کعبه هدیه داده بود، نزد پدرم آمد و از وظیفه‌اش جویا شد؟

پدرم به او فرمود: کنیز را قیمت کن یا بفروش، سپس به منادی امر کن بر روی سنگی رفته و با صدای بلند بگوید: توجّه، توجّه، هرکس کمبود نفقه داشت یا ابن‌السییل گردید یا طعام و خوراکش مفقود گشت، به فلان بن فلان مراجعه کند. بعد به منادی فرمان ده که پول کنیز را طبق نوبت میان مراجعین تقسیم کند تا پول تمام شود.

۲۷. حرّیز گوید: یاسین برایم نقل کرد و گفت: از حضرت اباجعفر علیه السلام شنیدم که می‌فرمودند: جماعتی از مصر آمدند که مردی در میان ایشان فوت کرد. وی وصیّت به مردی نمود که هزار درهم از پول‌هایش را برای کعبه هدیه بفرستد.

وقتی وصیّ به مکه وارد شد، از اهالی مکه راهنمایی خواست، آن‌ها وی را به قبیله بنی‌شبیّه راهنمایی کردند. آن مرد نزد آن‌ها آمد و حکایت را برای ایشان نقل کرد. آن‌ها به او گفتند: پول‌ها را به ما بده، ذمّه‌ات بریء می‌گردد.



مرد از نزد آن‌ها برخاست و پیش جمعی رفت و از آن‌ها ارشاد خواست. آنها او را به محضر مبارک حضرت ابی جعفر محمد بن علی علیه السلام ره نمودند، حضرت فرمودند: آن مرد نزد من آمد و از وظیفه‌اش پرسید. به او گفتم: کعبه از این هدایا و تحفه‌ها مستغنی است، بنگر به کسی که به قصد زیارت این بیت آمده و در مانده یا نفقه‌اش تمام شده یا مرکبش را گم کرده و از برگشتن به نزد اهلهش ناتوان و عاجز است. پس این پول را به این افراد که نام بردم بده.

سپس یاسین می‌گوید: آن مرد نزد بنی‌شیه رفت و فرموده حضرت ابی جعفر علیه السلام را برای آن‌ها بازگو کرد.

آن‌ها گفتند: این مرد گمراه است و بدعت‌گذار! نباید از او مطلبی اخذ کرد و اساساً صاحب علم و دانش نیست و ما از تو می‌خواهیم به حق این بیت و به حق فلان و فلان آنچه را که به تو گفتیم به او نگویی.

آن مرد گفت: محضر امام علیه السلام مشرف شدم و به او عرض کردم: با بنی‌شیه ملاقات کردم و فرموده شما را به ایشان گفتم، آن‌ها پنداشتند که شما چنین و چنان بوده و علم و دانشی ندارید. سپس از من خواستند و به خدای عظیم سوگند دادند که گفته آن‌ها را نزد شما بازگو نکنم.

حضرت فرمودند: من نیز تو را به خدا سوگند می‌دهم وقتی نزد ایشان رفتی به آن‌ها بگو: از نشانه‌های علم من این است که اگر امور مسلمین به من واگذار شود و ولایت ظاهری بر آن‌ها، به دست من افتد، قطعاً دست‌های ایشان را قطع نموده و سپس آن‌ها را به پرده‌های کعبه می‌آویزم و بعد خودشان را بر زمین برآمده و مرتفعی می‌ایستادم آنگاه به منادی می‌گویم با صدای بلند بگو: مردم! آگاه باشید این جماعت دزدان (خانه) خدا هستند، پس آن‌ها را بشناسید.

۲۸. ابو الحرّ، از حضرت صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: مردی محضر امام باقر علیه السلام مشرف شد و عرض کرد: کنیزی را برای کعبه هدیه نموده‌ام که پانصد دینار در برابرش به من می‌دهند. وظیفه‌ام چیست؟

فرمودند: کنیز را بفروش و پولش را بگیر، سپس روی این دیوار؛ یعنی دیوار حجر اسماعیل بایست و با صدای بلند مردم را نزد خود بخوان و بعد پول کنیز را به هرکس از حجاج

که ابن سبیل (در راه مانده) و نیازمند است بده.

۲۹. سعید بن عمر جعفی از قول مردی از اهالی مصر گوید: برادرم کنیزی خوش صدا و زیبا داشت و آن را به بیت الله الحرام هدیه کرد، من به مکه آمدم و از برخی راهنمایی خواستم. به من گفتند: او را به بنی شیبه بده و برخی کلامی دیگر گفته و پیشنهادی غیر آن دادند، امر بر من مشتبه شد و ندانستم چه کنم. مردی از اهل مسجد به من گفت: من تو را نزد کسی بفرستم که به حق هدایت کند؟
گفتم: آری.

پس آن مرد به شیخ و بزرگی که در مسجد نشسته بود اشاره کرد و گفت: این جعفر بن محمد رضی الله عنه است، مسأله خود را از ایشان پرس. من نزد آن حضرت رفتم، قصه خود را عرض کردم.

حضرت فرمود: کعبه نه طعام می خواهد و نه شراب، آنچه برای آن اهدا می شود، تعلق به زائران آن دارد. بنابراین، کنیز را بفروش و بر روی حجر اسماعیل بایست و با صدای بلند بگو: آیا در میان شما حاجیان، کسی هست که ابن سبیل باشد؟
آیا محتاج و نیازمندی در میان شما زائران هست؟
وقتی نزد تو آمدند، از ایشان پرس، بعد پول را به آن‌ها بده و قیمت کنیز را میان آنان توزیع و تقسیم کن.

به حضرتش گفتم: از برخی که پرسیدم، به من گفتند کنیز را تحویل بنی شیبه بده. فرمودند: آگاه باش، وقتی قائم ما ظهور کند، این قوم را گرفته و دست‌هایشان را قطع می‌کند و آن را دورشان می‌چرخاند و می‌فرماید: اینها دزدان مال خدا هستند.

۳۰. احمد بن ابی عبدالله برقی، از پدرش به اسنادش از برخی اصحاب وی می‌گوید: زنی مقداری پشم به من داد و گفت: این را به اهل مکه بده تا با آن، جامه‌ای برای کعبه بدوزند. من از این‌که آن را به پرده‌داران، که ایشان را می‌شناختم بدهم کراهت داشتم، پس چون به مدینه وارد شدم، محضر امام باقر رضی الله عنه رفتم، به ایشان عرض کردم:

زنی مقداری پشم به من داده و گفته است آن را به اهل مکه بده تا آن را جامه‌ای برای کعبه بدوزند. من از این‌که آن را به پرده‌داران بدهم کراهت دارم، تکلیفم چیست؟
حضرت فرمودند: با آن غسل و زعفران بخر و تربت قبر حضرت امام حسین رضی الله عنه را بگیر و



آن را با آب باران گِل کن و سپس مقداری از غسل و زعفران در آن بریز و آنگاه آن را میان شیعیان توزیع و تقسیم کن تا با آن بیمارانشان را مداوا کنند.

از چه رو حج تمتع واجب است، نه قران و افراد؟

۳۱. عبیدالله بن علی حلبی، از حضرت صادق علیه السلام نقل کرده که آن جناب فرمودند: حجّ به عمره متصل است، به دلیل فرموده حق تبارک و تعالی: «پس از آن که امنیت یافتند، هر کس حج تمتع بگزارد لازم است قربانی کند».

بنابراین، برای احدی هیچ نوع حجّی جایز نیست مگر آن که تمتع به جا آورد؛ زیرا حقّ - عزّ و جلّ - آن را در کتابش نازل کرده و در سنت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آمده است.

انجام غسل، هنگام دخول در بیت برای چیست؟

۳۲. عبیدالله بن علی حلبی گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: آیا هرگاه زنان به خانه خدا می روند، غسل کنند؟ فرمود: آری، خداوند می فرماید: «خانه ام را برای طواف کنندگان، عبادت کنندگان و راکعان و ساجدان، پاک سازید». سزاوار است که بنده، جز با طهارت وارد خانه خدا نشود، عرق و آلودگی ها را شسته و پاک شده باشد.

علت هروله کردن در خانه خدا

۳۳. زراره یا محمد بن مسلم گوید: از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم: آیا مرد در طواف بیت با برداشتن قدم های متوسط نه شتاب حرکت کند؟

حضرت فرمودند: رسول خدا صلی الله علیه و آله وقتی به مکه آمدند و حاکم میان آن جناب و مشرکین مکه، کتاب خدا بود، امر فرمودند که لشکریان جست و خیز نموده و از خود چابکی و زرنگی نشان دهند و نیز به آنها فرمود: بازوهای خود را بیرون آورید و خود آن جناب دو بازوی خود را بیرون آورد و سپس پیرامون بیت با قدم های نه بلند و نه کوتاه، بلکه متوسط به شتاب و سرعت حرکت کردند تا بدین وسیله به مشرکین مکه نشان دهند که رنج و تعب و خستگی به آنها نرسیده است و به همین خاطر مردم در وقت طواف دور بیت به صورت رمل یعنی با قدم های متوسط و در عین حال با شتاب و سرعت حرکت می کنند، سپس امام علیه السلام فرمودند:

ومن راه می‌روم و آهسته حرکت می‌نمایم؛ همان‌طور که علی بن الحسین علیه السلام آهسته راه می‌رفتند.

۳۴. یعقوب احمر گفت: امام صادق علیه السلام می‌فرماید: در غزوهٔ حدیبیه، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله با اهل مکه برای سه سال متارکهٔ جنگ نمود و سپس داخل مکه شد و اعمال حج را به‌جا آوردند. در این اثنا به تعدادی از اصحابشان عبور کردند که آن‌ها در آستانهٔ کعبه نشسته بودند، حضرت فرمودند: آن گروه که بر قلّه کوه‌ها هستند، قوم شما بوده و نبیند شما ضعیف و ناتوان باشید. آن جماعت پس از استماع این کلام به پا خاسته و تن‌پوش‌های خود را محکم کرده و دست‌ها را سخت بر کمر گرفته سپس دور کعبه با قدم‌های متوسط و در عین حال با سرعت و شتاب حرکت نمودند تا به آن‌ها نشان دهند که رنج و مشقت ایشان را ناتوان نکرده است.

چرا نبی گرامی با این که حج تمتع به‌جا نمی‌آورد، فرمان به تمتع داد؟

۳۵. حلبی، از حضرت صادق علیه السلام نقل کرده که آن جناب فرمودند: چهار روز از ماه ذی‌القعدة باقی مانده بود که رسول خدا صلی الله علیه و آله برای انجام حجّه الوداع، از مدینه خارج شد تا به مسجد شجره آمدند. در آن‌جا نماز خوانده، سپس مرکب رانندند تا به بیداء رسیدند، از آن‌جا محرم شده و مشغول به انجام حج گردیدند و صد رأس شتر برای قربانی می‌رانندند و تمام مردم نیز محرم به احرام حج شدند و هیچ‌کدام ارادهٔ احرام برای عمره نکردند و اساساً نمی‌دانستند که تمتع چیست. باری جملگی همراه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله با حال احرام آمدند تا به مکه رسیدند. پیامبر گرامی ابتدا به طواف بیت پرداخت و مردم نیز همراه آن حضرت طواف کردند، سپس آن جناب در مقام ابراهیم دو رکعت نماز گزارده، سپس حجرالأسود را استلام کردند. پس از آن به زمزم رفته از آن آشامیدند و فرمودند: اگر بر ائمتّم سخت نمی‌شد یک یا دو دلو از آن می‌نوشتیم. سپس فرمودند: به آنچه خدای - عزّ و جلّ - در قرآن ابتدا کرده شما نیز ابتدا نمایید. از این رو، به صفا رفته و به آن آغاز نمودند؛ یعنی از صفا به مروه و بعد، از مروه به صفا، تا هفت بار این ایاب و ذهاب را انجام دادند و وقتی هفت شوط را به اتمام رسانده و در مروه قرار گرفتند، ایستادند و برای اصحابشان خطبه خواندند و پس از اتمام خطبه، به آن‌ها امر فرمودند که از احرام بیرون آیند و آنچه از اعمال را به‌جا آورده‌اند، عمره حساب کنند؛ زیرا امر و فرمان خدا چنین می‌باشد. مردم از احرام بیرون آمدند. پس از آن، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:



و اگر آنچه از این امر صورت می‌گیرد (رسیدن قربانی به محلّ خودش) قبل از این واقع شده بود، البته به آنچه شما را امر کردم خود نیز آن را انجام می‌دادم ولی کسی که سوق هدی کرده، نمی‌تواند از احرام بیرون بیاید، مگر پس از رسیدن قربانی به محلّش، خداوند - عزّ و جلّ - در قرآن می‌فرماید:

«...وَلَا تَحْلِقُوا رُءُوسَكُمْ حَتَّىٰ يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحَلَّهُ...»؛ «سر را نتراشید و از احرام بدین وسیله بیرون نیاید، مگر پس از رسیدن قربانی به محلّش...»

سراقة بن مالک بن جُعشم کِنانی از جا برخاسته، عرض کرد: ای پیامبر خدا، چنان دینمان را به ما آموختی که دانستیم گویا امروز خلق شده‌ایم (و هیچ نمی‌دانستیم)، آیا فرمانی که صادر فرمودید، نسبت به امسال است یا هر سال این حکم جاری است؟

رسول خدا ﷺ فرمودند: خیر اختصاص به امسال نداشته بلکه تا ابد مستمر است و نیز مردی دیگر برخاست و عرض کرد: یا رسول الله، آیا احرام حجّ بسته و در حجّ داخل شویم، در حالی که آب غسل جنابت از سرهای ما می‌ریزد؟!

پیامبر خدا ﷺ فرمودند: تو هرگز به این حکم ایمان نخواهی آورد.

و علیؑ از یمن آمد و خود را رساند تا حجّ به جا آورد و وقتی به رسول خدا ﷺ و اصحاب رسید، دید فاطمهؑ از احرام درآمده و بوی خوشی استشمام نمود. پس به محضر پیامبر ﷺ رسید، برای آن‌که مسأله را از آن جناب بپرسد بر فاطمهؑ نیز اعتراض داشتند.

پیامبر خدا ﷺ فرمود: یا علی، به چه چیز احرام بسته‌ای و چگونه از آن بیرون می‌آیی؟ عرض کرد: مانند آنچه نبی ﷺ کرده‌اند.

پیامبر ﷺ فرمود: تو از احرام بیرون می‌آی و سپس آن حضرت را در هدی و قربانی شریک قرار داد و سی و هفت رأس از شتران را برای امیرالمؤمنینؑ منظور کرد و شصت و سه رأس دیگر را (خود) قربان نمود و از هر شتری پاره‌ای برداشت و تمام را در یک دیگ قرار داد و پس از آن، امر فرمود که آن‌ها را بپزند و خود و امیرالمؤمنینؑ از آن خوردند و فرمود: اکنون همه از آن خوردیم و حجّ تمتّع برتر از حجّ قرآن است که با آن قربانی سوق داده شده، چنانچه از حجّ مفرد نیز افضل است.

و نیز فرمودند: هرگاه شخص عمره تمتّع بجا آورد، فریضه تمتعی که بر عهده‌اش هست

به جا آورده است.

ابن عباس می‌گوید: از آن تاریخ تا روز قیامت، عمره در حجّ داخل گردید.

۳۶. معاویه بن عمار، از حضرت صادق علیه السلام نقل کرده: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در حجّة الوداع،

پس از فراغت از سعی در جنب مروه ایستادند و برای مردم خطبه خواندند. پس حمد الهی به جا آورده، ثنا بر ذات اقدسش گفته، فرمودند:

«ای مردم، این جبرئیل است و - با دست به پشت سر اشاره کرد - به من امر می‌کند به کسانی که قربانی نرانده‌اند، امر کنم مُحَلَّ شده و از احرام حج خارج شوند و اگر آنچه اکنون آمده، قبلاً واقع شده بود و پیش از فرمان جبرئیل قربانی به محلش رسیده بود، من نیز همچون شما به آنچه مأمورتان می‌کنم عمل می‌نمودم ولی من قربانی را پیش فرستاده‌ام، کسی که هدی و قربانی را رانده و هنوز به محلش نرسیده، حق ندارد از احرام بیرون آید.

سراقة بن مالک بن جعشم کنانی از جا برخاست و عرض کرد: یا رسول الله به دین خود آگاه و عالم شدیم، گویی که امروز آفریده شده‌ایم. آیا آنچه امر فرمودی، اختصاص به امسال دارد یا حکم همیشه همین است؟

پیامبر خدا فرمودند: نه، اختصاص به امسال ندارد، بلکه برای همیشه حکم همین است. بعد، مردی از جا برخاست و عرض کرد: یا رسول الله، آیا احرام حجّ ببندیم و در حجّ داخل شویم، در حالی که آب جنابت از سرهای ما می‌ریزد؟

حضرت به او فرمودند: تو هرگز به این حکم ایمان نخواهی آورد.

۳۷. فضیل بن عیاض می‌گوید: از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم: مردم در حج

رسول خدا صلی الله علیه و آله اختلاف دارند، بعضی می‌گویند: رسول خدا صلی الله علیه و آله به احرام حجّ محرم شدند. برخی دیگر می‌گویند: حضرتش به احرام عمره محرم شدند.

گروهی دیگر می‌گویند: حضرت با احرام حجّ قِران خارج شدند. جماعتی دیگر می‌گویند: آن جناب خارج شدند و منتظر فرمان خدای - عزّ و جلّ - بودند که چه دستور می‌رسد.

امام صادق علیه السلام فرمودند: خداوند - عزّ و جلّ - آگاهاند که آن حجّی است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله

بعد از آن، دیگر حجّی به جا نمی‌آورد. پس خداوند عزّ و جلّ تمام نسک و اعمال را در یک سفر برای پیامبرش جمع کرد تا تمام آن‌ها برای امتش سنّت باشند و بعد از آن که حضرتش



طواف بیت و سعی صفا و مروه را به انجام رسانید، جبرئیل علیه السلام امر کرد آن را عمره قرار دهد مگر آن کس که قربانی آورده بود که به دلیل قربانی اش از احرام بیرون نمی آید؛ زیرا خداوند متعال در قرآن فرموده: «...حَتَّىٰ يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحَلَّهُ...»؛ یعنی از احرام بیرون نیاید تا قربانی به محلّ ذبح برسد و عمره و حجّ برای حضرتش جمع شد و حضرتش طبق آیین عرب و شناخت آن‌ها که غیر از حج به چیز دیگری (یعنی عمره) آشنا نبودند، با احرام حج خارج گشت ولی منتظر فرمان خدا هم بود.

امام صادق علیه السلام فرمود: مردم در آن زمان به همان آیین جاهلیت عمل می‌کردند، مگر آنچه را که اسلام تغییر داده بود. از این رو، آن‌ها انجام عمره را در ماه‌های حج روا نمی‌دانستند. پس وقتی نبی گرامی صلی الله علیه و آله به آن‌ها فرمودند: احرام حج را، که در ماه‌های حج واقع ساخته‌اید، به عمره تبدیل کنید، بر آن‌ها گران آمد؛ زیرا نمی‌دانستند که عمره را می‌توان در ماه‌های حج انجام داد و این کلام پیامبر صلی الله علیه و آله زمانی بود که به آن‌ها امر کرد حج را فسخ نماید و فرمود: از این تاریخ تا روز قیامت عمره را در حجّ داخل کردم و در حال ایراد این سخن انگشتان خود را درهم کرد و مقصودشان ماه‌های حج بود (یعنی عمره را هم در همان ماه‌های حج می‌توان انجام داد).

راوی می‌گوید: از امام علیه السلام پرسیدم: آیا به آیینی از آیین‌های عصر جاهلیت می‌توان اعتنا کرد؟ حضرت فرمودند: اهل جاهلیت تمام شرایع و احکام دین حضرت ابراهیم علیه السلام را ضایع نمودند، مگر ختنه و ازدواج، که آن‌ها را نگهداشته و ضایع ننمودند.

پی‌نوشت‌ها

۱. محمد محمدی ری‌شهری، با همکاری عبدالهادی مسعودی، حج و عمره در قرآن و حدیث، ترجمه جواد محدثی، قم، دارالحدیث، ۱۳۸۱
۲. شیخ صدوق، علل الشرایع، انتشارات مکتبه الصدوق، تهران.
۳. نهج البلاغه (صبحی صالح) صص ۲۹۲ - ۲۹۴، خطبه شماره ۱۹۲
۴. البته درک وقوف، حد اقل اضطراری عرفه، برای صحت حج لازم است.
۵. قلم: ۱
۶. مشیت‌ه کسانی هستند که صفات مخلوقات را با همان معنای محسوس و مادی بر خدا حمل می‌کنند و

می‌گویند: خدا مانند ما چشم و دست دارد و او از بالای آسمان دنیا به پایین می‌آید. مشبهه چندین فرقه گشته‌اند، نک: معجم الفرق الاسلامیه، ص ۲۲۵

۷. قلم: ۱

۸. در علل الشرایع هفت هزار سال آمده است.

۹. علامه مجلسی می‌گوید: یعنی علت این‌که طواف حضرت آدم علیه السلام، وسیله قبول توبه‌اش شد، طواف فرشتگان پیش از این و توسل آنان به این برای قبول توبه‌شان بود و در این نیز اشاره‌ای به علت قرار دادن هفت دور هست ... و می‌توان این دو حدیث را که یکی هفت سال و دیگری هفت هزار سال می‌گوید، اینگونه جمع کرد که اصل قبول متوقف بر هفت سال بود، اما کمال آن در گروهی هفت هزار سال.

سپس این خبر بر این دلالت دارد که فرشتگان برای امامان علیهم السلام نیز ظاهر می‌شدند که با برخی اخبار نمی‌سازد.

۱۰. اسماعیل مادرش را آن‌جا دفن کرد و خوش نداشت که پا بر آن گذاشته شود. پس دور آن حصار کشید.

